

"شیخ و گربه"

(از بیگدلی قمی)

گربه‌ای را شیخکی می‌زد میان مدرسه
با نوک نعلین خود، زآن‌سان که دل می‌شد کباب

عارفی گفتا بدو، کای پیشوای اهل حق
گربه را چه بود گنه، کاین‌سان زیندش بی حساب؟

گفت: از مخرج «معو» را خود نمی‌گوید درست!
هم نداند، هم ندارد هیچ قصد اکتساب

من زنای اش را، فراز بام، صد ره دیده‌ام
چون زناکار است، بی شک نیز می‌نوشد شراب!

هم بود از شارباش پیدا که صوفی مشرب است!
کفر صوفی نیز، روشن تر بود از آفتاب!!

لاجرم، بر فتوی این بنده، مهدورالدم است
قتل او واجب بود بر مؤمنین، از شیخ و شاب!

✍

این قطعه‌ی زیبا را، نخست این‌جا دیدم:

<https://www.facebook.com/photo.php?fbid=156689007747786&set=a.149066701843350.38196.133573303392690&type=1>

با یک غلط تاییبی، و انبوهی بی‌روشی‌های تاییبی بعضاً از نوع غلط!

خوشام آمده بود که آن را نقل کنم؛ امّا «اشتراک» مثل این بود که بر نادرستی‌های تاییبی آن، صحّه نهاده باشم (و برای رفع این ظنّ ناروا، لازم می‌بود که باز در کامنت، افاضه بروم!)؛ پس، در گاوگل سیرچ کردم، و از میان مواردی که نشان می‌داد، به فقره‌ی ذیل دخول نموده، و آن‌جا نظم مزبور را یافتم:

<http://forum.p30world.com/archive/index.php/t-51526.html>

امّا بازهم با انبوهی از کژروشی‌های تاییبی نسبتاً معمول!

...

و این شد که ناچار شدم (صدالبته، بی‌آن‌که بتوانم از صحّت کلیّ نقل -به‌حیث تعداد ابیات و، کمال نقل و، غیره- مطمئن باشم؛ و صرفاً مستند به همین دو منبع) بعد از اصلاح آن فقرات مذکوره‌ی نافوق‌الذکر، آن را مَسْتَقْلّاً بیاورم!!

م. سهرابی